

فقر کیفیت و فقر عدالت چالش‌های اصلی آموزش و پرورش

گفتگو با دکتر محمود مهرمحمدی، سرپرست پیشین دانشگاه فرهنگیان

محمود مهرمحمدی، اندیشمند و دست‌اندرکار آموزش و پرورش در ایران است. او سرپرست پیشین دانشگاه فرهنگیان و عضو شورای علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است. مهرمحمدی عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه تربیت مدرس (با مرتبه استاد) و دارای مدرک دکترای برنامه درسی و آموزش می‌باشد. وی آثار، پژوهش‌ها و مسئولیت‌های متعددی در باب تعلیم و تربیت دارد و جوایز مهمی را نیز کسب کرده است. مهرمحمدی از مجریان و تدوین‌کنندگان اصلی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می‌باشد و در تأسیس و فعالیت پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، انجمن مطالعات برنامه درسی و دانشنامه برنامه درسی نقش مهمی بر عهده داشته است.

خود را اصلاح نکند و همه چیز در مدار منطقی بیافتد شاید در طول یک قرن نتواند جایگاهی مثل کره و یا سنگاپور دست پیدا کند. ما حالا در آموزش و پرورش خیلی در این مدت دقت کردیم به ویژه در این ۷ سالی که این دولت هست واقعاً باز هم به این نتیجه رسیدیم مثلاً آقای فانی که سی و هفت سال سابقه داشت و قوی‌ترین نیروی بود که می‌توانست وزیر شود بعد اگرچه دوره‌ها کوتاه بود. آقای دکتر دانش و آقای دکتر بطحایی و الان هم آقای دکتر حاجی میرزاًی وزیر شدن ولی وضعیت برخی شاخص‌ها مثل ضعف کیفیت آموزشی و گسترش بی‌عدالتی آموزشی رو به تزايد است و اگر در برخی موارد گام‌های رو به جلوی برداشته می‌شود خیلی چشمگیر نیست شما به عنوان کسی که رئیس دانشگاه فرهنگیان هم بودید و دغدغه شما نیروی انسانی بوده است؛ تصور شما بر این است که واقعاً ظرفیت فنی فردی عامل اصلی است یا واقعاً عوامل سازمانی عامل تعیین کننده برخروج آموزش و پرورش از این چالش‌ها و تله‌های است؟

دکتر مهرمحمدی: من تحقیق خودم را در این زمینه که چطور آموزش و پرورش می‌تواند از این شرایط خارج شود و حاصل تجربیات خودم را قبل‌اً هم گفته‌ام و الان مجدداً به اختصار به شما عرض می‌کنم. من داستان را در فقر کیفیت و عدالت می‌بینم و فکر می‌کنم که آموزش و پرورش با این دو معضل بطور جدی مواجه است و این که چطور آموزش و پرورش می‌تواند از دو شکل از فقر و نادرای خلاص شود را عرض می‌کنم که البته جلوه‌هایی از آن در سند تحول هم هست. به باور من باید یک جور شهامت و جرأت در مدیریت کلان آموزش و پرورش به خرج دهیم و یک بازنگری کلی در شرح وظایف آموزش و پرورش انجام شود.

چرا آموزش و پرورش دست از مدرسه‌داری برنمی‌دارد؟ آموزش

فرهنگ دیپلماسی: در ادبیات توسعه این بحث مطرح می‌شود که سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌ها، یک اصل اساسی که قابلیت حکومت یا سازمان باشد را نادیده می‌گیرند و در تله‌هایی مثل نیروی انسانی می‌افتند. همه وزرا و مدیران ارشد می‌گویند که ما نیروهای انسانی توأم‌مند نداشتیم و تمام توانمنان را بکار گرفتیم تا نیروهای انسانی توأم‌مند شوند و بعد از ۱۰ تا ۱۵ سال می‌بینند که تحول خاصی اتفاق نیفتد. تله دیگر را تله منابع و بودجه می‌گویند که همه به دنبال این هستند که اگر منابع مالی شان زیاد شود مشکلشان حل می‌شود. این دیدگاه می‌گوید این مواردی که در طی ۲۰ الی ۲۵ سال گذشته به عنوان مشکل و مانع از آنها یاد شده تله‌های مدیریتی بوده‌اند و رفع این موانع هم، نتوانسته مشکلی را حل کند مثلاً در مقاطعی به آموزش و پرورش یا آموزش عالی پول خوبی تزریق شد ولی در کیفیت‌بخشی و اثربخشی سازمان تأثیری نداشت. برخی ادعایی که وقتی اصلاح طلبان روی کار می‌آیند نیروهای خوش فکر و با توانمندی بالا به سازمان می‌آیند ولی وقتی برسی می‌کنیم می‌بینیم که خیلی تفاوت چشمگیری ایجاد نمی‌شود و تحول خاصی اتفاق نمی‌افتد این وضعیت را تحت عنوان قابلیت وضعیت یاد می‌کنند و شاخص بندی هم می‌کنند و می‌گویند قابلیت نهاد آموزش و پرورش ضعیف است. البته هم‌زمان مثلاً وضعیت امارات، قطر، بحرین، کره و سنگاپور متفاوت بوده است بطوریکه با دارا بودن برخی قابلیت‌ها توأم‌نده از مرحله در حال توسعه‌ای خارج شوند ولی کشورهای جهان سومی مثل ایران دچار افول قابلیت می‌شوند یعنی دیگر آن وضعیت رو به رشد حداقلی یا حتی ثابت‌شدن را هم ندارد و یک گزارشی تحقیقی در مورد ایران می‌گوید حتی اگر امروز وضعیت‌های



”باید یک جور
شهامت و جرأت
در مدیریت کلان
آموزش و پژوهش
به خرج دهیم و
باید یک بازنگری
کلی در شرح
وظایف آموزش
و پژوهش انجام
شود“

و پژوهش هم وظیفه حاکمیتی خودشان را داشته باشند. تلهای که شما از آن صحبت می‌کنید جمع بندی من این است که جز از این طریق نمی‌توانیم از آن خلاص شویم. اگر مرتب بگوییم نیروی انسانی ضعیف است، بودجه کم است، برنامه‌های درسی فلان و بهمن است. این موارد را که درست هم هستند چه قبل و بعد از انقلاب گفتایم و اتفاقی هم نیفتاده است. من فکر کنم ایده‌هایی باید مورد توجه قرار بگیرد که بدون معطلي و در همین شرایط فعلی قابل پیاده شدن باشند. متأسفانه ایده‌هایی عمولاً برای تحول در آموزش و پژوهش مطرح می‌شود که برای تحقق شان همیشه در انتظار یک اتفاق دیگر باید ماند و آن انتظار هم هرگز برآورده نمی‌شود. مثلاً مهتمترین آن همین تغییر نتگرای از نظر جایگاه آموزش و پژوهش در توسعه و اختصاص بودجه متناسب با آن هست. می‌گویند اگر بودجه آموزش و پژوهش به همان درصد متارفی که از GDP در دنیا به آموزش و پژوهش داده می‌شود یا این بودجه به درصد معقولی از بودجه عمومی بررس دیگر مساله تحول در آموزش و پژوهش حل می‌شود. من هم مثل شما فکر می‌کنم که حل نمی‌کند حالاً گیرم که حل می‌کند وقتی که نیست و وقتی که تأمین نمی‌شود مثل این می‌ماند که بگوییم پس تکلیف از ما ساقط است. تکلیف تحولی نداریم و حال آن‌که، مدیریت کلان آموزش و پژوهش نمی‌تواند گریبان خودش را از تکلیف تحولی رها کند و بگویید این کار پیش نیازهایی دارد و چون این پیش نیازها تأمین نمی‌شود مسئولیت از من ساقط می‌شود. من معتقدم باید کاری کنیم که این مسئولیت ساقط نشود. ایده‌های تحولی باید به گونه‌ای باشد که در شرایط کنونی هم قابل بیگیری است من مطرح می‌کنم واجد این خصوصیت است. یعنی لازم و پژوهش باید از ارائه خدمات آموزشی به عنوان یک نهاد حاکمیتی دست بردارد برای این تغییر رویه، البته دولت باید سهمی که از بودجه عمومی کشور به آموزش و پژوهش می‌دهد، مستقیم به خود مردم بدهد. این بول باید به شکل کاملاً عادلانه در اختیار والدین قرار بگیرد و والدین فرصت پیدا کنند که از سهم خودشان از بودجه‌ای که دولت طبق وظیفه قانونی به امر آموزش و پژوهش اختصاص می‌دهد انتخاب هوشمندانه‌ای برای تحصیل فرزندانشان بکنند. این یک حق شهروندی در حوزه آموزش است و گفته‌ام که بایستی والدین از این حق شهروندی برخوردار باشند و با استفاده از این پشتونه، برنده مدرسه مورد نظر خودشان را انتخاب کنند. سهم بودجه خودشان یا کوپن یا بن خود را در اختیار مدرسه‌ای قرار بدهند که برنده مورد نظرشان هست. به این ترتیب مدارس هم باید برندهای گوناگون باشند تا این حق انتخاب معنی دار باشد. اگر در شرایط کاملاً یکسان از نظر برنامه‌های آموزشی و تربیتی در مدارس مواجه باشیم حق انتخاب بی‌معنا می‌شود. لاجرم مدارس بایستی برای جذب والدین و تأمین نظر آنها و کیفیت‌هایی که طلب می‌کنند تکاپو کنند. در این تکاپو باید برای خودشان وجهات و حیثیت دست و پا کنند و بتانند به اعتبار این وجهات و حیثیت آموزشی و تربیتی، سرپا بمانند. در غیر این صورت به طور طبیعی، صحنه را ترک خواهد کرد. مدرسه‌ای که نتواند منابع مورد نیاز خودش را از این طریق تأمین کند ادامه حیات برایش مقدور نمی‌شود و در یک رقابت طبیعی از چرخه خارج می‌شود. این اصل ایده است؛ اگر یک چنین اکوسیستم تازه‌ای برای آموزش و پژوهش تعریف کنید و مساله ارائه خدمات آموزشی و مدرسه‌داری را تکلیف دولت نبینید؛ می‌توانید مساله بی‌عدالتی و بی‌کیفیتی را حل کنید و دولت و آموزش

۶۶ ایده‌های

تحویل باید به
گونه‌ای تعیین
شود که در
شرایط کنونی
هم قابل
پیگیری و هم
قابلیت اجرا در
شكل تحویل
داشته باشد ۶۶

بقا در مدارس نداشته باشیم، تأکید می‌کنم رقابت جانانه برای بقا که اگر تا پای جانم برای ارتقاء کیفیت آموزشی و تربیتی مدرسه‌ام نایستم و مثلاً مدیر یک مدرسه‌یا مدیر یک شبکه‌ای از مدارس اگر شرایط آموزشی و تربیتی مرغوب‌تر و جذاب‌تر را تدارک نبیند از صحنه حذف می‌شود، اگر این پیش‌فرض در میان نباشد آن جد و جهد جانانه شکل نمی‌گیرد. مدیر مدرسه دولتی هرگز چنین شرایطی برایش معنی ندارد. معنی هم داشته باشد معنای حداقلی است نه معنای حداکثری که من مطرح می‌کنم. معنای حداکثری آن در صورتی اتفاق می‌افتد که مدرسه‌داری را از حالت دولتی خارج کنید و آموزش و پرورش، در ابعاد دیگر حاکمیتی بشود. یعنی حاکمیت کماکان مسئولیت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی را به‌عهده بگیرد. من اسم این مدل را مدل حاکمیتی باز آموزش و پرورش گذاشتام. چرا باز؟ برای اینکه این مدل حاکمیتی راه‌هایی را برای مشارکت مدنی و اجتماعی فراهم می‌کند که هر کسی حرف، ایده و خلاقیتی دارد به صحنه بیاید و البته آموزش و پرورش نظارت می‌کند در یک چارچوب خاصی. آموزش و پرورش این مشروعت و رسمیت را اعطای می‌کند و بعد می‌گویید برو کار کن و من باز عملکردت را مورد ارزیابی قرار می‌دهم. با این سیاست و این مدل از اعمال حاکمیت، کل ظرفیت جامعه را می‌توانیم نقد کنیم.

جنیه عدالتی قضیه هم خیلی جالب است. گفتم دو تا مشکل یا معضل وجود دارد. یکی کیفیت و دیگری عدالت. کیفیت در همین رقابت در حد بقا خودش را نشان می‌دهد و تأمین می‌شود. اما عدالت خودش را هم در توزیع به نسبت عکس دهک اقتصادی نشان می‌دهد و هم در پدیده دیگری که الان اشاره می‌کنم، نکته بسیار مهم دیگری که در این اکوسیستم اتفاق می‌افتد، این است که فکر می‌کنم اگر آموزش و پرورش در این جهت حرکت کند دیگر اساساً چیزی به نام مدرسه غیرانتفاعی یا غیردولتی نداریم و بساط مدرسه خصوصی جمع می‌شود. همه مدارس به یک معنا دوستی می‌شوند. یعنی برخلاف وضعیت کنونی همه دانش‌آموزان بدون استثناء در بودجه دولتی سهم دارند.

این روایت من است که آموزش و پرورش بتواند از فقر کیفیت و فقر عدالت خارج شود.

فرهنگ دیلماسی: دیدگاه شما قبل‌اهم مطرح شده بود ولی بخشی که الان وجود دارد که نظریه‌پردازان توسعه خیلی بر روی آن تأکید می‌کنند، این است که می‌گویند: هیچ نسخه از پیش‌نوشته شده و از پیش تعیین شده‌ای برای حل چالش‌های این چنینی وجود ندارد. شما باید رفت و برگشتی با تمامی ذینفعان این موضوع را مطرح کنید و با در نظر گرفتن دیدگاه جامعه محلی و تمامی ذینفعان یک راه حل ارائه کنید. یعنی شما باید مساله محور به قضیه نگاه کنید نه راه حل محور! این نکته‌ای که شما اشاره کردید بالاخره با بهره‌گیری از تجربه‌های موفق بین‌المللی، یک راه حلی ارائه کردید ولی با توجه به فضای خاصی که جامعه ما دارد، عملیاتی کردن این کار خیلی سخت است. مثلاً کار خرید خدمات که در دوره آقای

نیست منتظر چیزی بماند و فقط منتظر یک اراده است که این اراده بایستی شکل بگیرد که ما به سمت اکوسیستم تازه‌ای برویم که در آن، والدین حق انتخاب پیدا می‌کنند. و بودجه دولتی به شکل عادلانه‌تر میان ذینفعان توزیع خواهد شد. من از نظر عادلانه‌تر شدن هم پیشنهاد عملیاتی ولی اولیه‌ای داشتم که به نسبت عکس دهک اقتصادی باشد. که هر کس در دهک بالاتر هست کمتر و هر کس در دهک اقتصادی پایینتر است سهمش بیشتر باشد، بیشتر دریافت کند و بتواند صرف تعلیم و تربیت فرزند خود بکند و همه با این منابعی که حق آن هاست و در اختیارشان قرار داده شده، بتوانند خرید خدمت آموزشی بکنند. با تدبیر و تشخیص خودشان از حق شهروندی والدین در ارتباط با موضوع تعلیم و تربیت فرزندشان برخوردار شوند.

وقتی من در مورد بندۀ‌های مختلف صحبت می‌کنم، منظورم یک جور وحدت در کثرت است. برای این منظور منشور تربیت لازم داریم این منشور تربیت در واقع همان معونه یا فصل مشترک همه بندۀ‌های مدرسه‌داری است و این را می‌توانیم از سند تحول استخراج کنیم. می‌توانیم اصول و ایده‌های اصلی سند تحول را در حد کلان، به عنوان منشور تحول و یا منشور تعلیم و تربیت تصویب کنیم و بمناسازی بر مبنای آن شکل می‌گیرد و آن گاه اولیا می‌توانند درست به انتخاب بزنند. بنابراین معتقد هستم که یک مدرسه غیردولتی می‌تواند ذیل آن منشور و با رعایت موازین، اصول و استانداردهای مطرح شده، برنامه‌های خاص خودش را تعریف کند. یعنی مدارس می‌توانند یک برنامه (plan) ذیل یک منشور تربیتی داشته باشند. قهره‌اگر آموزش و پرورش عملکرد مدرسه را بر اساس موازین و استانداردهای آن منشور تأیید کرد، مدرسه خواهد توانست کارش را انجام دهد و به عنوان یک بزن آموزشی به رسمیت شناخته شود. مثلاً مدرسه‌هایی با تأکید بر تربیت هنری، یک بزن آموزشی است، با تأکید بر تربیت بدنسی، یک بزن آموزشی دیگر است با تأکید بر تربیت فناورانه، باز هم یک بزن آموزشی است، با تأکید بر تربیت دینی، بزن آموزشی دیگر، با تأکید بر استفاده از روش‌های مبتنی بر علوم شناختی و بزن دیگر، با تأکید بر استفاده از روش‌های طبیعت محور بزنی متفاوت. یا بزن دیگری با سرمایه‌گذاری بر خلاقیت بچه‌ها فعالیت کنند. معتقد بندۀ‌ها اینگونه می‌توانند شکل بگیرند و این تکف در بندۀ‌ها را باید با شهامت به رسمیت بشناسیم تا همراه با وحدت تجلی یافته در آن منشور، همان وحدت در کثرت اتفاق بیفتد. بعضی وقت‌ها ایده پیشنهادی من دچار سوء‌تفاهم می‌شود و عده‌های فکر می‌کنند که من می‌گویم که هر کسی می‌تواند ساز خودش را بزن. هرگز چنین چیزی مقصود من نیست. من معتقدم که با حفظ آن موازین مشترک، مدارس می‌توانند برنامه عمل متنوعی داشته باشند. ما متأسفانه تک ریختی و یکسان‌سازی را ایده‌ال می‌دانیم. حال اینکه اینطوری نیست و این تلقی از وضعیت ایده‌ال باید دگرگون شود. در واقع مورفوژی تحول می‌تواند خودش داستان مهمی باشد و ما با تغییر در انگاره شکل شناسی تحول، پذیریم که ریختهای مختلف تحول می‌توانیم داشته باشیم که البته همه ذیل یک منشور قرار گیرند. پس نکته این است که ما به عنوان دولت باید دست از مدرسه‌داری برداریم. تا هنگامی که دولت بخواهد خدمات آموزشی ارائه دهد و ما هیچ نشانی از رقابت برای



۹۹ آموزش و پژوهش باید از ارائه خدمات آموزشی به عنوان یک نهاد حاکمیتی دست بردارد برای این تغییر نکرش و رویه، دولت باید سهمی که از بودجه عمومی کشور به آموزش و پژوهش می‌دهد باید، مستقیم به خود مردم بدهد. این پول باید به شکل کاملاً عادلانه در اختیار والدین قرار بگیرد و والدین فرصت پیدا کنند که از سهم خودشان از بودجه‌ای که دولت طبق وظیفه قانونی به امر آموزش و پژوهش اختصاص می‌دهد انتخاب هوشمندانه‌ای برای تحصیل فرزندانشان بکنند.»

باید از زیر بار تحول به خاطر اینکه آن پیش نیاز تأمین نشده است طفره بروند و سیاستگذاری دولت در این زمینه باید هیچ وقت رها بشود و مثلاً به دلیل اینکه بودجه ما دو برابر با سه برابر نشده از حرکت جدی به سمت تحول دست بکشند و خودشان را ماف کنند یا از خودشان سلب مسئولیت کنند؛ اگر واقعاً ایده دیگری وجود دارد بینیم چیست؟ من پیدا نکردم!

اما این ایده‌ای که من روی آن تأکید می‌کنم البته با موافق فرهنگی و سیاسی عدیدهای مواجه است. مثلاً هرجا که مطرح کردم به خصوصی‌سازی تعییر شد و به داشتن گرایش‌های نوبلیرال متمم شدم و واقع‌نمای دانشگاه این پیشنهاد نوبلیرالی با خصوصی‌سازی است؛ اما در راستای اینکه شما اشاره کردید که شاید والدین هم آمادگی نداشته باشند؛ برای اینکه دست به انتخاب‌های مناسب بزنند؛ عرض می‌کنم فرهنگسازی کار دولت است.

آموزش و پژوهش اگر این جریان و جهت کلی را پذیرد، یکی از الزامات آن این است که به والدین و مردم یاد بدهد که انتخاب‌های خود را بر پایه چه معیارهایی انجام دهند و واقعاً دولت باید این مساله را حل کند. البته می‌شود یک راه حل‌های کوتاه‌مدت را هم پیدا کرد که به والدین برای یافتن مدرسه با کیفیت خوب کمک شود و آن ها بر اساس ملاک‌های راستین آموزشی و تربیتی و نه ملاک‌های کاذب انتخاب کنند. اگر این سیاست پذیرفته شود و انتخاب مدرسه به عنوان حق شهروندی به رسالت شناخته شود (و من حتی پیشنهاد کردم که این موضوع در منشور شهروندی دولت هم گنجانده شود و جزو حقوق شهروندی در حوزه آموزش و پژوهش قرار گیرد که آن موقع نمی‌توانیم این حقوق را از والدین سلب کنیم)، بنابراین اگر پذیریم این حق شهروندی است دنبال فرهنگ‌سازی و انواع مختلف پشتیبانی‌هایی که باید از والدین کنیم که انتخاب درست تری انجام دهند هم باید برویم.

نکته دیگر بحث اجرای آزمایشی است. لازم نیست سیستمی که من از آن صحبت می‌کنم یک دفعه در کل کشور اجرا شود. یادم می‌آید زمان آقای حاجی در شورای عالی آموزش و پژوهش با حضور خود آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور وقت تشکیل شد. از محدود جلساتی بود که رفتیم و با حضور

فانی پیگیری شده می‌بینیم که چقدر چالش ایجاد کرده و چقدر نارضایتی ایجاد کرده و حتی در سطح جامعه تمام بازخوردها در حال منفی شدن است. در حالی که آن هم یک نوع واگذاری بوده و حالا ناقص اجرا شده یعنی این ایده‌ای که شما مطرح می‌کنید ایده خوبی است ولی فضای جامعه ما و نوع فرهنگی که مردم ما دارند با اجرای آن سازگاری ندارد. یعنی این ایده شاید در برخی از ایالت‌های امریکا قابل اجرا باشد ولی در جامعه ایران که نیمی از جمعیت با شرایط حداقلی زندگی می‌کنند این رقابت شکل نمی‌گیرد. در نظام بهداشتی هم همین کار را کردند یعنی علیرغم اینکه در عرصه بهداشتی خیلی از تجربه‌های بین‌المللی بیشتر از آموزش و پژوهش استفاده کردند ولی نهایتاً دولت، مراکز بهداشتی را ایجاد کرد و خدمات را در اختیار مردم قرار داد نه اینکه یک پولی به صورت مساوی به مردم بدهد و بگوید شما قدرت انتخاب دارید و بعد از آن رقابت ایجاد شود و کیفیت مراکز درمانی ارتقاء یابد و این ایده‌ای که شما به آن اشاره کردید بیشتر رویکرد آدم‌های متوسط به بالا هست و می‌شود در آن گروه افراد، عملیاتی کرد در حالیکه در جامعه ما که نزدیک ۵۰ درصد از مردم زیر خط فقر هستند چنین دستورالعملی شاید عملیاتی نباشد. اینگونه فکر نمی‌کنید؟

دکتر مهرمحمدی: چرا، من هم که نمی‌گویم به همین شکل عملیاتی شود. اما من واقعاً راه حل دیگری سراغ ندارم. من خیلی دنبال راه حل گشتم همه راه حل‌ها منتظر هستند که قبل از اینکه نشانه‌ای از تحول در آموزش و پژوهش و خروج از این وضعیت بی‌عدالتی و بی‌کیفیتی اتفاق بیفتد، یک اتفاق دیگر بیفتد. من می‌گویم که ما چهل سال بعد از انقلاب و چند دهه هم قبیل از انقلاب صبر کردیم که آن اتفاق پیش نیاز بیفتند ولی هیچ وقت نیفتداده است. بنابراین من واقعاً خیلی دوست دارم که ایده‌ای مطرح شود که پیش نیاز نداشته باشد. متولیان آموزش و پژوهش هم

من، معلم دولتی هم
معنی ندارد معلمی که در استخدام سی ساله دولت باشد
اصلاً معنی پیدا نمی کند. معلم هم بایستی برای کسب
کیفیت های حرفه ای آموزشی به آب و آتش بزند تا به این
ترتیب فرصت شغلی برای خودش دست و پا کند. معلم باید
خودش را بر اساس شایستگی هایش برای یک مدرسه اثبات
کند تا مدرسه خواهان او گردد. مدرسه نمی تواند غیردولتی
باشد و معلم آن دولتی باشد. این تناقض دارد. چون مهترین
عنصر تعیین کننده کیفیت در هر مدرسه معلم است. بنابراین
معلم به عنوان استخدام دولتی در این اکوسیستم معنی ندارد.
این اکوسیستم می طبلد که معلمان هم در بستر رشد
و تحول دائمی قرار بگیرند. البته ثبات شغلی معلم هم
مساله ای مهم است. ممکن است امسال شاغل باشد در
یک مدرسه کار بکند و شاید مدرسه از عملکرد او راضی
باشد و عذرش را بخواهد و قرارداد همکاری برای سال بعد
با او نبیند. این معلم چکار باید بکند؟ پیش بینی من این
بوده که معلمانی که بیکار می شوند و شغل خودشان را از
دست می دهند تحت پوشش تأیین اجتماعی قرار گیرند، تا
دوباره این فرصت برای خودشان فراهم شود و شاغل بشوند
بنابراین در یک دوره مثلاً حداکثر ۳ ساله از حقوق بیکاری
از طریق تأمین اجتماعی برخوردار بشوند و اینچنین حمایتی
از آنها بشود تا تلاش کنند به چرخه برگرداند. اگر معلمی
تا سه سال نتوانست به چرخه معلمی برگردد عملاً دیگر
معلم نیست و باید دنبال یک حرفه دیگر برود. این دست
پیش بینی ها جزء لوازم استقرار سیستم پیشنهادی است.
بدین ترتیب زمینه جذب، ارتقاء و نگهداری نیروی انسانی در
فضای دیگری تعریف و تبیین می شود.

فرهنگ دیپلماسی: ممنون از ایده خوبی که مطرح
کردید ولی بحث برسر این است که وقتی
بخواهد اینچنین ایده هایی مطرح و عملیاتی گردد
نیاز به گفتگوی اجتماعی در آموزش و پرورش است.
مثلاً ذینفعان مختلف را باید بیاوریم با آنها بحث
کنیم و ایده را در روند رفت و برگشتی پخته کنیم
و بینیم که واکنش آنها چیست؟ اگر خود جامعه و
ذینفعان این را بپذیرند. البته ابزارهایی هم وجود دارد
اتفاقاً در جامعه ما خیلی جالب است علیرغم اینکه
همواره نظر حاکمیت غالب هست ولی در خیلی
از موضوعات وقتی یک بخش هایی از جامعه به
ویژه افراد تأثیرگذار و سلبیتی ها و فضای مجازی
وارد می شوند مساله و یا واکنش جدیدی را خلق
می کنند، تبدیل به مساله می کنند، بعد حاکمیت هم
می پذیرد و همراه می شود. ولی آموزش و پرورش
در بیشتر مواقع در موضع انفعالی قرار دارد یعنی
همیشه به وضعیتی دارد پاسخ می دهد. کمتر پیش
می اید ستاد آموزش و پرورش یک مساله ای را به
جامعه ارائه کند و آن به عنوان مساله جدی مهمن
جامعه تبدیل شود.

البته اگر آموزش و پرورش بتواند مسائل اصلی
آموزش و پرورش را با مشارکت ذینفعان و مداخله
مؤثر آنها مطرح و پیگیری کند، طبیعتاً امکان حل
چالش های موجود نظری ضعف کیفیت در آموزش و
بی عدالتی آموزشی بهتر فراهم می گردد. به هر
حال از وقتی که در اختیار نشریه گذاشتید مشکریم.

رئیس جمهور تشکیل شد. آقای خاتمی گفتند که آزمایشی
شروع کنید و بیایید از استان یزد شروع کنید. من در یزد
این زمینه را فراهم تر می بینم و استان پایلوت خود را یزد
قرار دهید. پس قبول دارم که هتماً باید اجرای آزمایشی
و در مقیاس محدود داشته باشیم. من فکر می کنم که
با تمام این اوصاف، یک تصمیم باید گرفته شود. یک
تصمیم خیلی اساسی باید گرفته شود و متاسفانه وضعیت
سیاسی فعلی کشور را مناسب برای اتخاذ چنین تصمیم
بزرگی نمی دانم. به محض اینکه این مسائل مطرح
می شود با انواع و اقسام برق‌سپها همراه می شود. بالاخره
یا باید راه حل های بهتری پیدا شود که آموزش و پرورش از
این چرخه بی کیفیتی و بی عدالتی خارج شود یا اگر نشود
بالاخره همانظور که رهبری در عرصه سیاست خارجی از آن
به عنوان نرم شفهرمانانه یاد کردن، روزی هم در آموزش و
پرورش باید این نرم شفهرمانانه انجام شود.

فرهنگ دیپلماسی: مدل دیگری که وجود دارد
مشابه مدل آلمان، در واقع تمامی بخشن های
خدماتی به شهرباری ها و اگذار شود که آقای
دکتر قالیباف در زمان شهرباری هم خیلی به
دنبال آن بود و تبدیل به لایحه شده ولی در
مجلس دهم رد شد. حالا به صورت طرح در
مجلس بازدهم در حال بررسی است. بر این
اساس می گوید هلال احمر، بهزیستی، مراکز
درمانی و مراکز آموزشی همه اینها به شهرباریها
و اگذار شود و آموزش و پرورش سیاستگذاری
بکند و مسائل کلان را مدیریت کند و در هر
شهری همین بحث هایی که شما اشاره کردید
بودجه را به مدیریت شهری بدنهند و رقابت در
درون شهر و با شهرهای دیگر صورت بگیرد الان
مثلاً در آمریکا و آلمان همینطور است. البته این
طرح هم مخالفان جدی دارد. نظر شما در این
خصوص چیست؟

دکتر مهر محمدی: کشوری که با این سیستم اداره می شود
که خیلی هم موفق بود فنلاند بود و من خود بعد از این
بازدیدی که از فنلاند دو سه سال پیش داشتم در جریان
همین سیستم قرار گرفتم فکر کردم که ممکن است این
شیوه معرف یک مرحله گذار باشد و بد ناشد که به عنوان
یک مرحله گذار شهرباری ها را به عنوان بخش عمومی و
نهاد غیردولتی درگیر بکنیم. بالاخره باز به گونه ای پای
دولت را از صحنه مدرسه داری خارج بکنیم. بله الگوهای
مختلفی در این زمینه هست. به عنوان یک مرحله گذار
می پذیرم و زمان آقای نجفی در شهرباری تهران هم به
شدت به دنبال این مساله بودند. من خبر نداشتیم که آقای
قالیباف هم بدنبال این موضوع است ولی این خبر خوبی
است و گامی به پیش است.

فرهنگ دیپلماسی: طرحی که شما پیشنهاد
دادید خود به خود هم نیروی انسانی، بودجه و
مسائل دیگر حل می شود اگر بر این مدار کار
جلو برود. تله های مدیریتی هم رفع می شود.

دکتر مهرمحمدی: حالا من راجع به نیروی انسانی برای